

پاسخ به مقاله «گویا...»

مطلب آقای مسرت درباره کتاب فرخی یزدی مجموعه اشعار، نگاه، ۱۳۸۰، دو بخش مکتوب و احتمالاً یک بخش نامکتوب را به ذهن خواننده آشنا متبادر می‌کند؛ در بخش نخست که قسمت اعظم مقاله ایشان را دربرمی‌گیرد، اشتباهات، کاستیها و مسامحات تدوین کنندگان کتاب را برشمرده‌اند و در بخش دوم به داوری نشده، سرآخر نتیجه گرفته‌اند که این چاپ همان متن مصحح مرحوم حسین مکی است و گونه‌ای «سرقت ادبی».

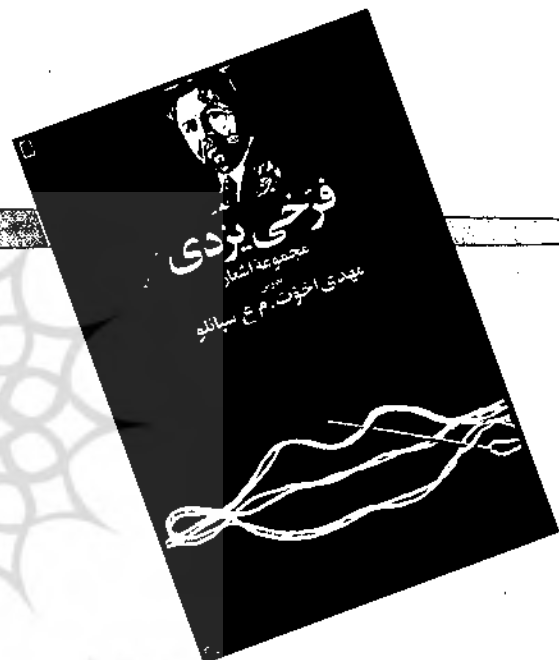
درباره بخش نخست باید گفت که بیشتر ایرادات ایشان بجاست. تفاوت مغفول امر در این است که بنده از ده سال پیش که با آقای سپانلو همکاری می‌کردم، علیرغم مراجعات مکرر به کتابخانه‌های عمومی ایران، سعادت آقای مسرت را نداشتم که گنجینه روزنامه‌های سابق، از جمله طوفان فرخی یزدی، را حتی چند دقیقه‌ای در اختیارم بگذارند. خوشا به حال آقای مسرت که لابد به خاطر شخصیت فرهنگی‌شان در تمام کتابخانه‌های بزرگ و کوچک تهران و شهرستانها به روی ایشان گشوده است!

علیرغم این محرومیت، برابر آنچه که مادر مقدمه مجموعه اشعار فرخی یزدی نوشته‌ام، کوشیده‌ام که «بر اساس برخی اشارات تاریخی و ارجاعات وقایع عصری، در حد امکان این آثار یعنی میراث شاعرانه فرخی یزدی مطابق تاریخ سرودن یا انتشار آنها سامان یابد؛ طبعاً در این سامان بایستی جدید اطمینان کامل وجود ندارد، اما حداقل در پایان این بخش غزل‌های مربوط به دوران طولانی زندان او به ترتیب در کنار هم قرار گرفته و آخرین غزل نیز شعری است که موجب مرگ فرخی شده است». جالب اینجاست که تاریخهای تقریبی که برای غزل‌های فرخی قائل شده‌ام با تاریخهایی که ایشان ضمن مراجعه به روزنامه طوفان به دست آورده‌اند، در بسیاری موارد اختلاف زیادی ندارد. چنین دقتی، یعنی نگرش تاریخی و اسلوبی در کنار هم، به خصوص پس از تعطیل روزنامه طوفان که دیگر مرجعی

وجود نداشت، در تدوین بخش مهمی از شعرهای فرخی که پس از این تاریخ سروده شده، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است تا خواننده گام به گام با زندگی شاعر همراه شود و هیچانهایی را که او داشته احساس کند. آقای مسرت به سادگی از این موضوع گذشته‌اند. ایشان که خود را یک باره وکیل و وصی انتصابی شاعر مقتول انگاشته‌اند و با توسل به بیتی از حافظ، مدعی مقام «داور الهی» شده، همه را به بازخواست می‌کشند و حتی محترمانه ناشر را تحقیر می‌کنند، روشن نکرده‌اند که این‌گونه تدوین دیوان فرخی - یعنی تدوین براساس تاریخ تقریبی سرودن غزلها، قبل از کوشش مادر کجا صورت گرفته و نخستین بار چه کسی چنین پیشنهادی داده است؛ فقط با چشم پوش از چنین گذشته‌ای است که می‌توان مدعی شد متن ما تفاوتی با متن مصحح مرحوم مکی ندارد.

آقای سپانلو خوشبختانه نیاز به سخنگو ندارد، اما من از ده سال پیش که افتخار همکاری با او را پیدا کرده‌ام، همواره از او این سخن را که در مقدمه کتاب شهر شعر بهار (۱۳۷۴) آورده است، شنیده‌ام که «شاعران واقعی شعرشان را به مقتضای زندگی‌شان می‌سروده‌اند نه به ملاحظه قالبها و قافیه‌ها. روش معمول بیشتر مصححان، که ترتیب دیوانهای قدیمی را به هم می‌زنند و می‌کوشند اشعار را در قالبهای مشخص قصیده، غزل، مثنوی و... به ترتیب حروف الفبا سامان بخشند، زحمت بیهوده‌ای است که به ویرانگری شباهت دارد؛ زیرا کار محقق که مثلاً می‌خواهد ماجرای سفرها و گریزهای ناصر خسرو یا زندانها و رهاییهای مسعود سعد سلمان را از روی دیوان اشعارشان، که دچار چنین ساز و سامانی شده است، بررسی کند، تبدیل به جست و جو در رشته‌هایی سر درگم خواهد شد.»

سپانلو براساس چنین نظری از من خواست که در تدوین کتاب شهر شعر فرخی (۱۳۷۵)، برای جست و جو در دقایق سرگذشت و اشعار فرخی، به کتابخانه‌های عمومی مراجعه کنم. من محروم از کمک کتابخانه، فقط با مراجعه به دهها کتاب چاپ شده - که در متن



ادبی از آن دانسته‌اند؟ طی پنجاه سال اخیر دهها چاپ بر مبنای همان متن آقای مکی به وسیله ناشران مختلف منتشر شده است، چطور تا قبل از ما هیچ کس به فکر دادن سامان جدید به این اشعار نبود؟ آقای مسرت هم، که لابد در دهه‌های اخیر وارد عالم قلمزنی شده‌اند، تا پیش از انتشار کوشش ما، هیچگاه متذکر چنین نکاتی نشده بودند و حالا در نهایت نظر بلندی، این ابداع را امری عادی و بدیهی تلقی می‌کنند که لزومی به یادآوری ندارد. ایشان فقط با آوردن فهرست ایرادهایی که بخش عمده آن مربوط به متن آقای مکی است (و من به سهم خود از آن بهره‌مند شده و متشکرم، اما ای کاش ده سال پیشتر به این فکر افتاده بودند) می‌کوشند اندیشه اصلی را در سایه قرار دهند. چاره‌ای جز این نیست که آرزو کنم همه زحمتکشان کتابخانه‌نشین ما، قدری از قوه ابداع و ذره‌ای از موهبت انصاف بهره‌مند شوند.

من به جرأت می‌توانم مدعی شوم که قبل از مقالات آقای سپانلو از بیست و دو سال پیش تاکنون درباره فرخی، حتی قبل از چاپ شهر شعر فرخی در ۱۳۷۵، به ذهن آقای مسرت نیز ستباد نشده بود که باید دیوان فرخی را از خرابکاری با حسن نیتی که مرحوم مکی در آن انجام داده‌اند نجات داد و در این راه در قدم اول مراجعه به روزنامه طوفان و بعد مراجعه به کتب و نشریات مربوط به آن عصر و سرانجام بررسی تحول سبک شاعر لازمه کار است.

تصور می‌کنم تا همین جا مقصود من از «بخش نامکتوب» مقاله آقای مسرت روشن شد. من البته حد بحث را نگاه می‌دارم و نمی‌خواهم در مقابل تهمت «سرت ادبی» که زده‌اند ایشان را به «پخته‌خواری» متهم کنم، ولی این مقوله نادیده گرفتن عمدی سوابق امر، آیا به جز گل آلود کردن سرچشمه‌ها معنی می‌دهد؟ آیا نمی‌توان گفت ایشان «ایده» تدوین جدید دیوان فرخی را (از طریق مراجعه به روزنامه‌های طوفان و کتابهای مربوط به آن دوران) بی‌سر و صدا مصادره کرده‌اند تا با کمال افتخار اعلام کنند که شخصاً در سال ۱۳۷۸ متن منقحی از دیوان به چاپ رسانده‌اند؟

آقای مکی هیچ اشاره‌ای به آنها نشده بود. توانستم گاهشماری تنظیم کنم که در حد امکان، وقایع مهم زندگی فرخی را در ارتباط با اشعارش در طی سالهای زندگی او نشان دهد. این گاهشمار همان است که در پایان کتاب شهر شعر فرخی در نزدیک به ۸۰ صفحه چاپی آمده است و گزیده‌ای از آن نیز در آخر مجموعه اشعار فرخی یزدی چاپ انتشارات نگاه، که مورد انتقاد مؤدبانة آقای مسرت قرار گرفته، تکرار شده است.

متأسفانه همان‌طور که یادآوری شد من، برخلاف آقای مسرت، دارای قوه جاذبه‌ای که مخزن کتابخانه‌ها را به رویم بگشاید نبوده‌ام؛ به همین دلیل در مقدمه شهر شعر فرخی و همین کتاب یاد شده، بر این محرومیت تأکید شده است. علاوه بر آن همان‌طور که آقای مسرت ذکر کرده‌اند، چند بیت پراکنده نیز از اشعار چاپ نشده فرخی یافته‌ایم که به کتاب افزوده‌ایم. از آقای مسرت که شخصی زحمتکش هستند می‌پرسم، آیا کتابی که نخستین بار حاوی گاهشماری به سبک جدید از زندگی فرخی است، چند بیت بازیافته (علیرغم مشکوک بودن بعضی از آنها) به آن اضافه شده و به خصوص برای نخستین بار سعی شده غزلهای شاعر برابر تاریخ سرودن آنها تنظیم شود، همان کتاب مرحوم مکی است که ایشان کار مرا سرت